

تعلیم انشاء بصورت منقطع و مرحله به مرحله

شاگردان میدهد و در صورت صلاحدید اگر ایراداتی هم درباره انشاء آن پنج شش نفر دیده است تذکر می دهد.

در مرحله دوم مجدداً به شاگردان اعلام می کند که قلمها را بردارند و به دنباله آنچه نوشته اند مطالب دیگری بنویسند. و باز بعد از ۷-۸ دقیقه به شاگردان توقف میدهد و به ۶ نفر بنویس اجازه میدهد که نوشته خود را از اول تا اینجا که نوشته اند بخوانند و تا پایان ساعت بتوان بهمین ترتیب ادامه داد.

ظاهراً بنظر میرسد اگر در موقع نوشتن شاگردان را متوقف کنیم رشته فکر آنان قطع میشود و مطلب از ذهن آنان می رود و دیگر بار نمیتوانند بخوبی بنویسند. اما با اندکی ژرف نگری در عمل می بینیم اینطور نیست.

اولاً اگر رشته فکر نوآموزان قطع میشود مجدداً و بلادرنگ در همان زمینه فکری، شرح و بسط بمیان می آید. و این قطع فکر برای هدایت صحیح تفکر است نه بمنظور برانگیختن عوامل مخل و مزاحم. دیگر اینکه بعد از توضیحات معلم، مجدداً شاگرد بنویسند ادامه می دهد و فاصله زمانی چندانی واقع نمیشود. از جهت هیج لحظه ای نیست که در ذهن انسان خاطرات و انفعالات و تفکرات کوناگون سیر نکنند و تمرکز دادن به حواس امری نسبی است و عبارت از کنار

فرض کنیم معلم انشاء دبستان وارد کلاس میشود و موضوعی مناسب معلوم می کند و آنرا روی تخته می نویسد. از شاگردان می خواهد که عنوان انشاء را روی دفترچه شان بنویسند آنگاه معلم توضیحاتی کلی درباره موضوع میدهد سپس از شاگردان می خواهد که شروع بنویسند.

# روش تدریس انشاء

همینکه ۶-۷ دقیقه گذشت به شاگردان می گوید قلمها را کنار بگذارند و دیگر ننویسند. آنگاه یکی را معلوم می کند و از او می خواهد که هر آنچه را تا آن لحظه نوشته است بخواند و بعد از اونیز به ترتیب از سه چهار نفر دیگری خواهد که هر کدام نوشته های خود را بخوانند.

بعد از آنکه این پنج شش نفر خواندند معلم توضیح مجددی درباره آنچه نوشته بودند میدهد و نوشته ها را از ابعاد مختلف تجزیه و تحلیل می کند و اطلاعات جدیدی پیرامون موضوع انشاء به

.... اگر ضمن توقف دادن ، فکر دانش‌آموز آشفته گردد و چند جمله‌ای که در ذهن پرورده بود فراموش شود باز جای نگرانی نیست زیرا فکر جدید و جان‌نشین شونده را که از توضیحات معلم بدست آورده می‌نویسد و یا مجدداً با خواندن آخرین جملاتی که خود چند دقیقه قبل نوشته دنباله مطلب را بدهن می‌آورد .

ممکن است برای پرورش قدرت نوشتن شاگردان معلم منطماً "در یک زمینه توضیحاتی بصورت منقطع بدهد و تمام کلاس برداشت خود را از توضیحات بنویسند و این کار متناوباً در چند دقیقه ادامه بیاید .

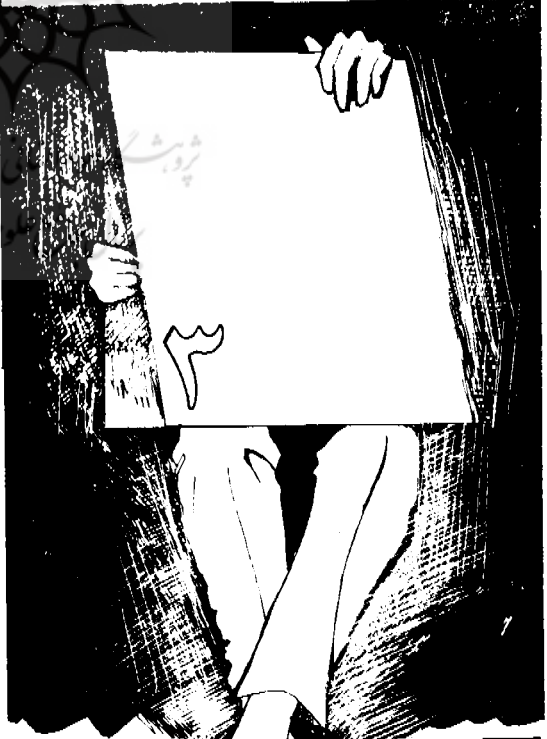
در این مورد شاید، متن منقح و ششواپی برای هریک از شاگردان بدست نیاید چون تقریباً فکر به آنان القاء شده اما آنها از جهت ساختن برداشتن جملات قوی میکنند و ضمناً برای نوشتن آنچه شنیده‌اند یا می‌شنوند آماده میسازد و باعث تربیت نیروی گوش دادن می‌سود . در این روش معلم و شاگرد هر دو فعال و هردو از هم متاثرند . و ارتباط فکری که عامل اصلی تعلیم و تعلم است برقرار می‌گردد و خستگی کمتر عارض میشود . آموزگار در بین شاگردان قدم می‌زند و نوشته آنها را نگاه میکند و از لحاظ املاء لغات و معانی و مفاهیم کلمات و خوش نویسی تداکرات همه جانبه می‌تواند بدهد .

اثرات نظر آموزگار درباره اشائی  
که در کلاس خوانده میشود

عده زیادی از دانش‌آموزان از اینکه انشاء خود را در حضور دوستان در کلاس بخوانند شرم دارند و به همین جهت کمتر داوطلب خواندن

زدن برخی خاطرات یا تفکرات و توجه کردن به یک موضوع یا مساله است که آن مساله خود نیز از اجزاء بسیاری متشکل گردیده است و جوانب زیادی دارد ولی پیوستگی و واستکی دارند . پس وقتی فکر را متمرکز می‌کنیم در حوزه و میدان معینی از تجارب سیر می‌کنیم و ارتباط تجربه‌ها را بررسی می‌کنیم . گاهی قطع کردن کار شاگردان هنگام نوشتن و توضیح دادن در باره موضوع انشاء موجب میشود که اگر فکر شاگرد در حاشیه سیر می‌کرده به اصل و متن موضوع بازگردد .

بطور کلی بعضی مواقع که شاگردان کلاس در حال فعالیت هستند قطع کار و مجدداً تحریض بکار در حکم محرک جدیدی است . این تدبیر خود ایجاد تنوع است و بخصوص در تدریس در دبستان بیشتر لازم است .



داشته باشند آموزگار میتواند نظرات اصلاحی را برای تمام کلاس مطرح کند ضمناً روی سخن به شاگرد موردنظر نیز باشد. برای شاگردان کمرو به دوطریق میتوان توضیحات اصلاحی داد یکی اینکه آموزگار بطورخصوصی و دروقتی که سایر شاگردان درکلاس یا در دفتر نیستند به نسبت فرصت و زمان به شاگردی که درانشاء استباهاتی داشته تذکریدهد. دیگر اینکه اجازه بدهد درکلاس چندنفر انشاء بخوانند سپس نکاتی را که مورد پیدامی کند و قابل تذکراست بطورغیرمستقیم برای کل شاگردان کلاس عنوان نماید. و اگر نکات موردنظر به ذهن آموزگار نمی ماند یادداشت نماید.

برخی ساعات برای اینکه عده بیشتری از شاگردان بخوانند میتوان هیچگونه نظر اصلاحی مطرح نکرد. و به همینکه شاگردانشاء خوانده و درفعالیت کلاس شرکت جسته اکتفا کرد. اگر شاگردی خود را درکلاس سهم نداد و تصور کند که به او فرصتی نخواهد رسید معمولاً "کوشی نمیکند. شرکت درفعالیتها معمولاً "درذات خود محرک فعالیت است. وقتی معلم مسئولیتی به شاگرد می دهد وی احساس می کند که برای حفظ احترام خویش باید کار را به نیکوترین وجه انجام بدهد تا عزتش نزد معلم محفوظ بماند. پیشرفت درنوشتن انشاء نیز از این قاعده مستثنی نیست. شاگرد اگر حس کند که انشاء خویش را خواهد خواند و یا تکلیفی را که معلم معلوم کرده است نخواهد دید تلاش کمتری می کند.

از لحاظ تربیت اجتماعی و اخلاقی بهتر اینست که شاگرد و معلم هر دو صراحت در گفتار داشته باشند. ملاحظه کاری شاید از ضعف نفس حکایت کند.

میشوند. یک علت این شرمندگی دروی و مربوط به خود شاگرد است. زیرا احساس می کند که توانائی نوشتن را ندارد و یا نوشته او موردقبول دیگران واقع نمیشود و معنی ندارد و ممکن است کسانی که میشوند بخندند و مسخره کنند. برای تقویت روحیه و علاقمند کردن اینگونه شاگردان بهتر اینست که معلم درحضور شاگردان چیزی نکوید و برانشاء آنان ازجهت احترام به شخصیت فرد



صحه بگذارد و قیافه جدی بخود بگیرد و بشاگردان نیزمهلت ندهد که درچند لحظه لبخند بزنند یا قیافه تمسخرآمیز بخود بگیرند. درمقابل، یکدسته ازشاگردان چون خوب می نویسند یا روحیه قوی دارند و کمتر خجالت می کشند همیشه داوطلب خواندن انشاء هستند هرگاه اینگونه شاگردان انشاء بخوانند و ناقص

پرسی که قرار است صحبت کند یا بنویسد می‌گوید ( اولش را بگوئید ) برای ایجاد اطمینان و جرات در شروع به نوشتن یک روش مؤثر اینستکه معلم به دانش آموز بگوید چه بنظرت میرسد همان را بیان کن و بعد از بیان کردن بگوید همین جملاتی را که گفتی بنویس . چنانچه شاگرد ارتجالاً نتواند چیزی بگوید می‌توان از او سئوالی ساده مربوط به موضوع انشاء پرسید همینکه جواب داد معلم بگوید همین جمله را اول انشاء قرار بده . به شاگرد بایستی گفت با هر جمله می‌توان انشاء را شروع کرد البته این جمله از همان جملاتی است که اگر قرار باشد در باره موضوع انشاء حرف بزنیم در گفتار بکار می‌بریم . اگر شاگرد را عادت دهیم و به او توصیه کنیم که وقت نوشتن انشاء آنچه در باره موضوع به فکر آمد بیان کن و اگر مانعی وجود ندارد به صدای بلند برای خودت بگو سپس همان گفتار خود را بنویس جرات لازم برای ورود به انشاء را به او داده‌ایم . یک علت پیشرفت نکردن دانش آموزان در انشاء خاطره‌ای است که از خنده معلم و همکلاسان هنگام خواندن انشاء دارند . آموزگار می‌تواند شاگرد را اطمینان بدهد که به نوشته او ارزش قائل است و این اطمینان دادن تنها لفظی نیست بلکه در رفتار خود نیز هنگامی که شاگرد انشاء می‌خواند بایستی منعکس نماید . به او با دقت گوش بدهد به چهره شاگرد نگاه کند با حرکات سر و چهره وی را تأیید نماید . بلادرنگ او را به یاد ایراد و انتقاد نگیرد . اگر نکته برجسته‌ای در نوشته شاگرد بود همان را

اما این صراحت آنجا ستوده‌تر است که فردی از مقام یائین نظر خود را بی‌برده نسبت به رفتار مقام مافوق ابراز نماید در مورد انشاء مقام عالیتر یعنی معلم نسبت به شاگرد خردسال خویش قضاوت می‌کند و بهتر است با ملاحظه رفتار کند و عواطف شاگرد را جریحه‌دار ننماید .

### برای نوشتن انشاء بایستی ایجاد جرات کرد

یکی از خصائص کودکان دبستانی اینستکه برای نوشتن انشاء انتظار دارند کسی بگوید و آنان بنویسند عبارت دیگر املاء کنند . علت اینستکه شاگردان تجارب کافی و اطلاعات لازم را ندارند یا اگر اطلاعی دارند منظم و منطقی نیست و یا نمی‌توانند اطلاعات کسب‌خسته خود را نظام بخشند . ممکن است بوسیله گفتن موضوعی را بشکلی بیان کنند و شنونده ، حضوری از روی قرائن درک معنی کند . اما موقعی که قرار است آنچه که به ذهن گذشته و شاید بصورت معینی بزبان گفتار نیامده بنویسد کار مشکل میشود . زیرا اطلاعات پراکنده و مبهم می‌باشد لذا بیان آنها نیز نارسا و ناقص است حال با دو ابزار ناقص اگر انتظار باشد کار صحیحی انجام بشود توقع صحیحی نیست . پس بایستی بشاگردی که می‌خواهد انشاء بنویسد اطلاعات داد و از او خواست که بگوید و توضیح بدهد وانگهی او را بنویشتن مشغول ساخت در چنین صورتی با جرات بیشتر و اطمینان و اتق تر قلم بدست می‌گیرد .

شاگردان دبستانی برای شروع مطلب متحیراند و نمی‌دانند از کجا آغاز کنند . و اولین جمله آنان چه باشد . بهمین سبب شاگرد در مقابل



و مجرد و معقول بودن در نظر گرفت . پنجم اینکه توانا شدن شاگردان کلاس اول و دوم در جمله سازی در نظر گرفته شود . در اینصورت در کلاس موضوع معین و مشخصی تعیین نمی شود که شاگرد شرح و بسط بدهد و بنویسد . ولی معلوم است که مقدمه و پایه انشاء نویسی ، توانائی در جمله سازی است . در برنامه کلاسهای اول و دوم نیز صراحتاً " درس انشاء در برنامه نیست و در ریز نمرات و کارنامه ستون معینی به درس انشاء اختصاص نیافته اما بخوبی معلوم است که جمله سازیهای شفاهی دوره آمادگی در کلاس اول ، نیز فعالیت مقدماتی برای نوشتن محسوب می گردد ششم اینکه تعیین موضوع انشاء بر حسب دبستان و دبیرستان یا کلاسهای مختلف دبستان در نظر گرفته شود و در این خصوص گفته میشود موضوع انشاء در کلاس سوم با موضوع انشاء در کلاس پنجم و غیره . موضوع انشاء را از جهت دیگری که در سابق متداول بوده است میتوان در نظر گرفت و به انشاء توصیفی و انشاء تحقیقی ... تقسیم نمود . در سابق نوشته کاتبان و دبیران و دانشمندان را بصورت نثر مرسل و نثر مصنوع و متکلف و مسجع برشمرده اند .

بزرگ جلوه دهد . در نتیجه شاگرد جرات پیدا می کند که هم بنویسد و هم انشاء خود را در حضور جمع بخواند . منظور از جرات در این مبحث صفتی در مقابل ترسیدن نیست بلکه منظور زایل کردن شرم و ایجاد حالت اعتماد بنفس و اطمینان از مورد قبول واقع شدنست .

### بخش دوم تعیین موضوع انشاء در دبستان

موضوع انشاء را از چند جنبه میتوان مورد بررسی قرار داد یکی از حیث اینکه منشاء آن تفکر و استدلال باشد یا عاطفه و احساس و ذوق دوم از لحاظ در نظر گرفتن مواد درسی مختلف که در برنامه دبستان هست . در این صورت با توجه به برنامه درسی موضوع انشاء ممکنست مربوط به علوم باشد یا ادبیات یا تعلیمات دینی و اخلاقی و اجتماعی . سوم اینکه از لحاظ برقراری ارتباط در نظر گرفته شود و در اینصورت شامل نامه نگاری خصوصی و رسمی است چهارم اینکه انتخاب موضوع را از لحاظ محسوس

# ۲۲ بهمن روز غلبه جنرال الله بر

## جنود شیطان است

امام خمینی